

نقاشی سغد



گیتی آذری

الکساندر بلنیتسکی - بوریس مارشاک - مارک درسدن

ترجمه / محمد محمدی

حماسهٔ تصویری در هنر خاورزمین



نقاش سعل

انتشارات سورمهه (وابسته به حوزه هنری)



پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

نقاشی سغدی

حماسه تصویری در هنر خاورزمین

ترجمه: محمد محمدی

گیتی آذری و بانو شترهایی / الکساندر بلنیتسکی، بوریس مارشاک و مارک درسدن

طراح جلد: علیرضا پورحنیفه

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه، چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۱۱۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۶۸۲-۶

عنوان و نام پدیدآور: نقاشی سغدی: حماسه تصویری در هنر خاورزمین / گیتی آذری؛ با نوشتارهایی از م. بلنیتسکی، ب.ی. مارشاک و مارک ج. درسدن؛ [تهیه کننده] پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سورمه مهر، ۱۳۹۶.

سرشناسه: آذری، گیتی

Azarpay, Guitty

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.، مصور، جلد.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۶۸۲-۶

یادداشت: عنوان اصلی: Sogdian painting: the pictorial epic in Oriental art, c1981.

یادداشت: کتابنامه.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نقاشی دیواری سغدی

موضوع: Mural painting and decoration, Sogdian

موضوع: آسیای مرکزی - آثار تاریخی

موضوع: Asia, Central-Antiquities

شناسه افزوده: بلنیتسکی، الکساندر مارکوویچ، ۱۹۰۴-م.

شناسه افزوده: Bolenitskiĭ, Aleksandr Markovich

شناسه افزوده: مارشاک، بوریس ایلیچ، ۱۹۳۲-م

شناسه افزوده: Marshak, B. I. (Boris Ilich)

شناسه افزوده: درسدن، مارک ج.

شناسه افزوده: Dresden, Mark J.

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سورمه مهر

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سورمه مهر. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۰۴۱۰۵

رده بندی دیویی: ۷۵۹/۹۳۶

رده بندی کنگره: ND۵۷۸/۳/۴ ن ۱۳۹۶

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته پلاک ۳۳

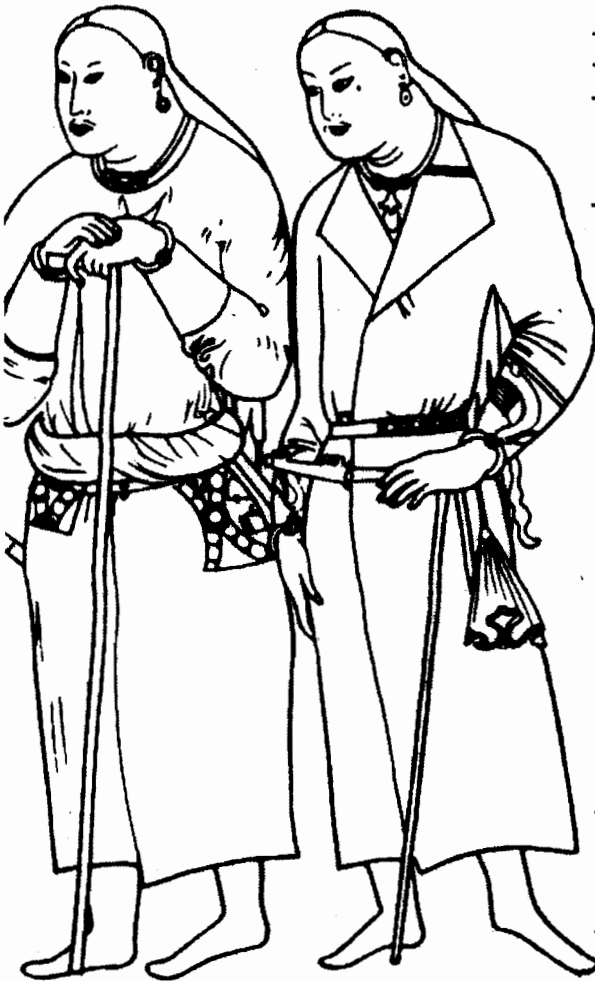
صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۶۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۶۶۹۹۵۱

www.sooremeheh.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.



فهرست

۷	سخن مترجم
۱۱	سر سخن
۱۵	سپاسگزاری
۱۷	پیش گفتار
۳۱	بخش نخست: نقاشی‌های سغدی
۳۵	رخداد‌های اصلی تاریخی
۳۸	ویژگی‌های خاص نظام اجتماعی
۴۶	سرشت روابط فرهنگی سغد
۵۴	اثبات باستان‌شناسیک تاریخ‌گذاری‌های دیوارنگاره‌های سغدی
۶۵	گاه‌شناسی نقاشی‌های افراسیاب، ورخشه و شهرستان
۶۹	چینش نقاشی‌ها بر دیوارهای بناها
۷۷	موضوع نقاشی‌های افراسیاب
۸۰	دامنه موضوع‌های نقاشی‌های پنجیکنت
۹۰	شاخصه‌های سبک

۹۵	بخش دوم: حاسه تصویری در هنر خاورزمین
۹۷	۱. پس‌زمینه: سنت‌های نقاشی در آغاز سده‌های میانه در فرارود
۱۱۱	۲. درون‌مایه: موضوع و تصویرشناسی در انگاره‌سازی دنیوی
۱۱۱	حاسه تصویری
۱۱۸	سرچشمه و خصیصه‌های خاص حاسه تصویری پیوسته در نقاشی سغدی
۱۲۵	شامل‌نگاری پیکره‌های حماسی و افسانه‌ای
۱۳۲	مادینه‌جنگاور
۱۳۴	وقایع‌نگاری تاریخی، روزمره‌نمایی‌ها و قصه‌های عامیانه
۱۳۸	سازو برگ سپاهیان
۱۴۲	۳. درون‌مایه: تمثال‌نگاری دینی
۱۴۴	کیش نیاکان‌پرستی
۱۴۹	ایزدبانو ثنا
۱۵۵	ایزدبانوی رودها
۱۵۶	میترا، ایزدمردان و دیگر درون‌مایه‌های دینی
۱۶۰	۴. سبک
۱۶۲	ترکیب‌بندی
۱۶۳	صحنه‌های روایی
۱۶۶	پیکره انسانی
۱۶۹	تناسبات
۱۷۱	تمثال‌نگاری دینی
۱۷۴	صفوف پیکره‌ها
۱۷۶	۵. مواد و مصالح و اسلوب‌های نقاشی سغدی
۱۷۶	آماده‌سازی بستر کار
۱۷۸	کاربرد رنگ: رنگیزه‌ها
۱۸۱	رنگیزه‌های وارداتی
۱۸۳	کاربرد نمادین رنگ
۱۸۵	طراحی
۱۸۸	۶. تداوم سنت: میراث هنری سغدی در نگارگری اسلامی
۲۰۰	برآیند
۲۰۴	پیوست: دسته‌بندی نقاشی‌های سغدی
۲۲۷	تصاویر رنگی

سخن مترجم

دیوارنگاره‌های سغدی فارغ از درون‌مایه و اثرپذیری‌های جزئی بخشی از گستره نقاشی ایرانی به شمار می‌آید. این مجموعه دیوارنگاره از نظر شمار و فراوانی دیوارنگاری، درون‌مایه و اندازه آن‌ها در قلمرو فرهنگی-هنری ایران پیش از اسلام از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، به گونه‌ای که برای هنر و تمدن ایرانی از این نظر تنها با اهمیت پُمپی برای هنر و تمدن روم باستان سنجیدنی است. این بی‌همتایی به سبب درون‌مایه‌های حماسی، عامیانه، افسانه‌ای و نمایش زندگی هرروزه مردم فرودست یا نمایش بانوان می‌تواند باشد و از سوی دیگر به آن جهت است که این دیوارنگاره‌ها از آن طبقه یا گروهی خاص از جامعه نبوده است. چرا که هم در خانه‌های توانگران و هم تهیدستان یافت می‌شده و مخاطبان آن همگان بودند.

این دیوارنگاره‌ها بهترین گواه تاریخی بر آن هستند که مجموعه داستان‌های شاهنامه سال‌ها پیش‌تر از آن‌که در قالب کتابی به نام شاهنامه گرد هم آیند در جامعه ایرانی رواج داشته و در گونه‌های گوناگون هنری-ادبی نمودار می‌شدند و این امر بر اهمیت پژوهش در این زمینه می‌افزاید.

در این کتاب دو دیدگاه تا حدی ناهمگون ارائه شده است:

الف. در بخش یکم دیدگاه پژوهشگران روسی هنر ایران مانند یاکوفسکی، الکساندر بلنیتسکی، شیشکین، دیاکنف، رستوتسف، ولادیمیر لوکونین، بوریس مارشاک که کاوش‌هایی در آسیای میانه و جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی داشتند و

هم‌چنان که گفته شد، تلاش عمده‌شان بر هویت‌سازی مستقل برای تاجیکان، آمیختن ایدئولوژی مارکس‌باورانه و سیاست با تاریخ هنر بود. از سوی دیگر شیوه پژوهش و تاریخ‌نگاری این گروه بیش‌تر بر باستان‌شناسی استوار بود و عمده این افراد باستان‌شناس بودند. نوشتارهایشان نیز تاریخ هنر از دید باستان‌شناسی آمیخته با دیدگاه‌های اشاره شده بود؛ این نگاه پس از فروپاشی شوروی نیز کنار گذاشته نشد و در نوشته‌های آنان که در قید حیات بودند، از جمله مارشاک که در سال ۱۳۸۵/۲۰۰۶ درگذشت، هم‌چنان دیده می‌شود. بخش یکم این کتاب نمونه‌ای از این دست تحلیل‌ها است که با وجود مجموعه گسترده‌ای از یافته‌های مهم تاریخی و باستان‌شناسیک باید در به‌کارگیری نتیجه‌گیری‌های نهایی آن‌ها احتیاط کرد. نگاه سیاسی روس‌ها برای جداسازی خراسان بزرگ یا فرارود از پیکره ایران و طرح تفاوت فرهنگی مردم سغد و خوارزم با ایران و تصادفی بودن هر گونه همانندی میان فرهنگ آن منطقه با ایران در نوع خود بدیع و نهایت جزم‌اندیشی است. در این بخش خواننده بایستی در جای‌جای متن به این مسئله دقت کند. پیشنهاد می‌کنم برای آشنایی بیشتر و ژرف‌تر با دیدگاه‌های ایدئولوژیک و سیاسی این پژوهشگران به مقدمه اساسی و راهگشای پرویز ورجاوند در کتاب خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه) نوشته الکساندر بلنیتسکی نگاه کنید.

ب. در پیش‌گفتار و بخش دوم؛ پژوهش‌های گیتی‌آذری و مارک درسدن که از نظر رویکرد پژوهشی، پژوهش تاریخ‌نگارانه به شمار می‌آید و در بررسی خود به رابطه گستره ایران فرهنگی با فلات ایران توجه داشته‌اند و نقش آن در شکل‌گیری هنر پس از اسلام را مایه پژوهش بیش‌تر می‌دانند. این بخش‌ها فاقد این پیش‌انگاره نادرست و پیش‌داوری روسی‌مبنی بر جدایی سغدیان از ایرانیان است. با خوانش اندکی از این نوشتار دو بخش، خواننده به‌سادگی درمی‌یابد که با پژوهشی علمی و استوار روبه‌روست.

مارک جی. درسدن (در اصل: مارک یان درسدن) ایران‌شناس فقید آمریکایی هلندی‌تبار است که تمرکز او بر پژوهش درباره زبان‌ها و ادبیات ایرانی شرقی و به‌ویژه ختنی و سغدی بوده است.

الکساندر بلنیتسکی باستان‌شناس روسی پنجیکنت است که نخستین کتاب را در این باره نوشته است و خوش‌بختانه دو کتاب از وی به فارسی برگردانده شده است: هنر تاریخی پنجیکنت: نقاشی و پیکرتراشی برگردان عباس علی عزتی و خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه) برگردان پرویز ورجاوند.

بوریس مارشاک باستان‌شناس روسی و مدیر پیشین بخش سغدی موزه ارمنی‌تاز است که نویسنده‌ای پرکار بود اما هیچ نوشته‌ای از ایشان به فارسی برگردانده نشده است. گیتی آذربی ایران‌شناس و پژوهشگر ایرانی-آمریکایی و استاد بازنشسته دانشگاه برکلی است که این دانشگاه بورسیه‌ای را به افتخار وی از سال ۱۳۷۸/۱۹۹۹ برقرار کرده است. ایشان در آغاز دهه ۱۳۸۰ مجموعه نسخه‌های خطی و کتاب‌های کتابخانه شخصی خود را به کتابخانه گلستان اهدا کرد. کتاب پیش‌رو در سال ۱۳۶۰/۱۹۸۱ منتشر شده است و پیش از این تنها چند نوشتار از خانم آذربی به فارسی برگردانده شده است از جمله دو جُستار «هنر حماسی در جهان ایران خاوری» و «سیر و تحوّل هنرها در ماوراءالنهر» در کتاب‌های اوج‌های درخشان هنر ایران و تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج جلد سوم؛ سه مقاله «پیکرک‌های سفالین عیلام»، «ایران و جاده ابریشم: هنر و تجارت در مسیر شاهراه‌های آسیا»، «ایزدان سغدی در دیوارنگاره‌های پنچیکنت» و یک میزگرد گروهی نقد و بررسی کتاب با حضور ایشان که متأسفانه به مقاله «ایزدان سغدی ...» اکنون دسترسی ندارم اما آن سه متن دیگر به ترتیب در مجله‌های باستان‌پژوهی، شماره ۱۰؛ ایران‌نامه، شماره ۵۴ و ایران‌شناسی شماره ۱۴ منتشر شده‌اند. متن کوتاهی از ایشان نیز با عنوان «آیین تدفین: بیانی از باورها و رسوم سغدی» در پایان‌نامه کارشناسی این جانب در دانشگاه شاهد با عنوان «دیوارنگاره‌های پنچیکنت» منتشر شده است.

تاریخ‌های درج‌شده در کتاب به ترتیب تاریخ میلادی و هجری خورشیدی که همه بر اساس کتاب گاه‌شماری در تاریخ پژوهش ابوالفضل نبئی کار شده است. برابره‌های فارسی اصطلاح‌های هنری از رویین پاکباز در فرهنگ اصطلاحات هنری و اعلام هنرمندان و اصطلاح‌های علوم انسانی از داریوش آشوری در فرهنگ علوم انسانی وام گرفته شده است.

سرسخن

هنگامی که در سده هشتم م/دوم ه حکومت پیشااسلامی سغد که در سده پنجم م شکوفا شده بود، زیر فشار فزاینده حمله‌های عرب‌ها فروپاشید؛ جدی‌ترین چالش مسلمانان برای مهار فرارود - در منابع عربی *ماوراءالنهر* - از پای درآمد.

اگرچه جهان‌میهن‌گرایی صدر اسلام جهت‌دهی فرهنگی تازه‌ای به فرارود داد اما نتوانست به‌تمامی جایگزین سنت‌های پیشااسلامی محلی شود؛ و این سنت‌ها به همان شکل یا اشکال دیگری بازگشت و بر نموده‌های فرهنگی دوره اسلامی اثر نهاد. این سرمشق‌های مقبول کهن تر نشان‌دهنده تداوم الگوهای هنری و ادبی پیشین فرارود است که مدارکی در قالب نوشتار، داده‌های باستان‌شناسیک و آثار هنری از دوره پیشااسلامی آن را اثبات می‌کند. اکنون، به‌ویژه در زمینه هنر، سنت پیشااسلامی سغدی‌ان را مجموعه‌ای غنی از دیوارنگاری‌ها، که عمدتاً در آسیای مرکزی سوسیالیستی در سه دهه گذشته یافت شده، به‌خوبی آشکار کرده است. از زمان کشف این دیوارنگاره‌های چشم‌گیر، سغد همچون مرکز اصلی آفرینش هنری‌ای نگریسته می‌شود که بر فراسوی آفاق فرهنگی هم‌جوار خود اثر نهاده است. در دفاع از استقلال مراکز هنری فرارود معمول است که برداشت‌های پیشین، از جمله اینکه هنر فرارود برگرفته از هنر ایرانیان باخترنشین است یا خاستگاه ایرانی دارد، به زیر پرسش برده و یا رد شود.

در سال ۱۳۳۳/۱۹۵۴ میخائیل دیاکنف فقید، در جستاری درخشان درباره تکامل سبک نقاشی سغدی، در جست‌وجوی سرچشمه سنت نگارگری اسلامی مکتب هرات سده پانزدهم م/نهم ه به سنت‌های هنری کهن فرارود چشم داشت. دیاکنف نقاشی سغدی را گویای عصری فتودالی با زمینه‌های اجتماعی و آرمانی‌ای می‌دانست که تحت

وضعیت فتودالی همسانی در دوره اسلامی پسین در فرارود و ایران خاوری تداوم یافته بود. بدین سان، بنا بر نظر دیاکنف، با وجود فاصله کم و بیش هفتصدساله جداکننده سنت دیوارنگاری باشکوه^۱ سغدی از مکتب نگارگری بهزاد، این دو به دلیل شرایط محیطی یکسان با هم مرتبط بودند. دیاکنف آن اندازه زنده نماند تا بن انگاره خود را پیروراند. ولی، به دلیل نومایگی و نتایج شگرفی که فرضیه اش برای تاریخ هنر اسلامی داشت، نظریه هایش درخور آن بود که با دست افزار باستان شناسان و نتایج دانشوران کنونی این حوزه آزموده شود.

مارک ج. درسدن چکیده ای کلی از تاریخ و فرهنگ پیشا اسلامی سغد را، چون درآمدی بر پژوهش درباره نقاشی سغدی، در «پیش گفتار» فراهم آورده است. کاوش های روسی و ارزیابی از نقاشی سغدی در «بخش یکم» به قلم استاد الکساندر بلنیتسکی، از مؤسسه باستان شناسی فرهنگستان علوم درلنینگراد [سن پترزبورگ کنونی]، و دکتر بوریس مارشاک، از بخش آثار کهن شرقی موزه دولتی ارمیتاژ درلنینگراد، ارائه شده است. «بخش دوم»، شامل جستارهای یکم تا هفتم و یک پیوست، نوشته نویسنده است و بر آن است تا ۱. سنت های دیوارنگاری را در آسیای مرکزی و غربی در آغاز سده های میانه^۲؛ ۲. ویژگی های اصلی و برجسته نقاشی سغدی؛ ۳. تداوم آداب هنری سغدی در هنر اسلامی؛ و ۴. دسته بندی نقاشی سغدی را بررسی کند.

به این نکات در ذیل جستارهایی گوناگون به شکلی که در پی می آید، پرداخته شده است. نخست، سنت نقاشی سغدی در بستر متناسب آن، هنر آسیای غربی و مرکزی، بررسی شده است (جستار یکم). در ادامه از آنجا که درون مایه نقاشی سغدی خصیصه های سبکی و رانه های این هنر را مشخص می کند، دست مایه های نقاشی سغدی شناسایی و واکاوی شده اند (جستار دوم و سوم). در جستار چهارم درباره ماهیت قاعده مند و الگوهای متمایز سبک نقاشی سغدی بحث شده است. در جستار پنجم مقوله های اصلی نقاشی سغدی از نظر فن، کاربرد رنگ، نوع رنگیزه، نقش طرح و رویکرد هنری واکاوی شده است. این درنگ ها خطوطی را آشکار می سازد که جایگاه نسبی این نقاشی را در چارچوب کلی یک سنت روشن می کند. این روش نه تنها زمان نسبی یک نقاشی را می تواند مشخص کند، بلکه گاه رابطه خاص هنری آن را با یک مکتب نیز روشن می سازد.

1. Monumental

2. Medieval

حماسه تصویری نمایانگر مقوله خاصی از درون‌مایه‌هایی از نگارگری ایرانی سده سیزدهم م. / هفتم هبدین سو است. از آنجا که حماسه تصویری در هنر اسلامی جهان عرب جایی نداشته است، چه بسا بالیدن آن در نگارگری ایرانی به باززایی ادبیات حماسی در جهان ایرانی از سده نهم م. / سوم هبدین سو ربط داشته باشد. به سان سنت ادبیات حماسی، سبک و سیاق هنری بسیار پیراسته و یکنواخت حماسه تصویری در نگارگری ایرانی فرض وجود نمونه‌های هنری پیشین را به گمان می‌آورد. از آنجا که سنت ساسانی و بیزانسی به حماسه تصویری بی‌اعتنا بود، پیشگامان حماسه تصویری در بدو نگارگری ایرانی را می‌باید در سنت هنری دیگری جست. در جستار ششم درباره احتمال تداوم و پیوستگی سنت سغدی حماسه تصویری و الگوهای هنری اختصاصی سغدی در هنر اسلامی آغازین بحث شده است. در پایان، دسته‌بندی نقاشی سغدی با توجه به قراین باستان‌شناسیک، در پیوست ارائه شده است.

Eivān (ایوان) ترانوشث لاتین به کار رفته در متن برای این مشخصه معماری است. ترانویسی نام‌های نوین شهرها و جای‌های جغرافیایی با توجه به کاربرد کنونی، اغلب بدون نشانک‌های زیر-و-زبری^۱ است. عموماً نشانک‌های زیر-و-زبری فقط برای نام‌های سده‌های میانه به کار رفته‌اند؛ به جز چندین نام، از جمله سمرقند (Samarkand, Samarqand)، زرافشان (Zarafshan, Zerafshan, Zeravshan)، بخارا (Bukhara, Bokhara) که در تلاش برای ترانویسی یکسان نام‌ها و جای نام‌ها، ترانوشث‌های گوناگون پذیرفته شده‌ای پیدا کرده‌اند.

گیتی آذرپی

۱. Diacritic: نشانک‌های زیر، زیر و دو نقطه که در دبیره‌های لاتین بنیاد مانند آلمانی، فرانسوی و اسپانیایی یا ترانویسی زبان‌های دیگر به کار می‌رود مانند خط تیره‌ای که برای نویسه به کار رفته است. م.

سیاسگزاری

نویسنده پژوهش‌های مقدماتی درباره تاریخ هنر سغد را از سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ با فرصت مطالعاتی‌ای که انجمن فلسفه آمریکا و مرکز پژوهش‌های خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس در اختیار وی نهاده بود آغاز کرد. در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ برنده جایزه‌های موقوفات ملی برای علوم انسانی شد و با دو بورس خود پژوهش حاضر را در سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰ به سرانجام رساند.

علاقه مندم از موقوفه ملی برای علوم انسانی (NEH)، مرکز پژوهش‌های خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس و انجمن فلسفه آمریکا برای پشتیبانی بی‌حد و اندازه‌شان از پژوهش خود، سیاسگزاری کنم. سیاس ویژه من از همکاری در بخش خاورمیانه پژوهی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی برای فراهم آوردن امکانات پژوهشی به هنگام کار بر این پروژه در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۱ است.

من وام‌دار بسیاری، برای پیشنهادهای یاری‌رسان و تشویق‌هایشان هستم. نخست بایستی دروهای صمیمانه خود را به استاد ا. م. بلنیتسکی و دکتر ب. ای. مارشاک، کاوشگران دیوارنگاره‌های سغدی پنجیکنت، برای همکاری بی‌حد و اندازه و نوشتار ارزنده‌شان در این کتاب (بخش نخست) نثار کنم. بی‌دلبستگی، روابط و مشاوره‌های پایان‌ناپذیر ایشان این کار هرگز به سرانجام نمی‌رسید. همچنین از استاد ب. ب. پیوترفسکی، مدیر [وقت] موزه دولتی ارمیتاژ در لنینگراد برای فراهم ساختن فرصت مطالعه و بررسی طولانی‌مدت و پیوسته دیوارنگاره‌های سغدی سیاسگزارم. مرکز نشر آثار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مسکو با گشاده‌دستی اجازه نشر نوشته‌ها و طرح‌هایی را که ا. م. بلنیتسکی و ب. ای. مارشاک و تصویرهای رنگی‌ای که د. بلوس

فراهم آورده‌اند، داد. در میان همکاران بسیاری که در اتحاد جماهیر شوروی به هر گونه به کار من یاری رساندند، بایستی از دکتر و. ا. لوکونین، بخش آثار باستانی شرقی موزه ارمنستان، استاد ب. ل. لیتوینسکی، مؤسسه خلق آسیا، فرهنگستان علوم، مسکو، دکتر ب. ی. ستاوینسکی، مؤسسه مرمت آثار تاریخی، مسکو، استاد و. ا. لیوشیتس و ا. م ماندلشتام، فرهنگستان علوم، لنینگراد، ا. بندیک، مدیر کتابخانه مؤسسه خلق آسیا، مسکو، کارکنان موزه رودکی در پنجیکنت، که در سال ۱۳۵۰ به هنگام دیدار از کاوشگاه با گشاده‌روی و نهایت نزاکت با من همکاری کردند، نام ببرم.

در میان همکاران امریکایی و اروپایی خود که پیشنهادها و نظرشان را درباره موضوع‌های گوناگون پژوهش کنونی جسته‌ام، علاقه‌مندم از استاد جرج دالس، ریچارد اتینگ‌هاوزن، مارک ج. درسدن، زمان گیرشمن، کاترینا اتو-دُرن، الکساندر س. سِیر، مارتین شوارتس و ادوارد ه‌شافر نام ببرم. بایستی از استاد درسدن، برای همکاری و قلم‌یاری در نوشتن پیش‌گفتار برای پژوهش کنونی و نظرهای کمک‌کننده برای کل نوشتار، سپاس ویژه‌ای بکنم. استادان اتو-دُرن و سِیر دست‌نویس اولیه من را خواندند و درباره آن نظر دادند. برگردان متن روسی نوشتار ا. م بلنیتسکی و ب. ای. مارشاک را فیلیس رید انجام داد و نویسنده آن را ویرایش کرد. یادداشت‌های ایشان را بَری جُردن برگرداند و ویرایش کرد. نقشه‌های آسیای مرکزی و فرارود را ویرجینیا هریک آماده ساخت. نمایه را نوئل سیور فراهم آورد و کتاب را ویرایش کرد.

علاقه‌مندم دروذهای صمیمانه خود را به بخش تحریریه انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، به‌ویژه به فیلیپ ا. لیلی‌تال، مدیر داخلی، و فیلیس کیلن، معاون اجرایی، که تلاش‌ها و همکاری‌شان به این کتاب جامه عمل پوشاند، پیش‌کش کنم. من سپاسگزار یارانه‌ای هستم که این کتاب در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ برای انتشار از کمیته بنیاد انتشارات میلارد مه‌یس برنده آن شد.

در پایان، علاقه و پشتیبانی گرم استادان فقیدم، اُتو منچن‌هلفن و والتر ب. هنینگ، از این کار، زمانی که ایده‌ای بیش نبود، به یاد می‌آورم. برای قدردانی از ایشان، پژوهش حاضر را به یاد و خاطره ایشان تقدیم می‌کنم.

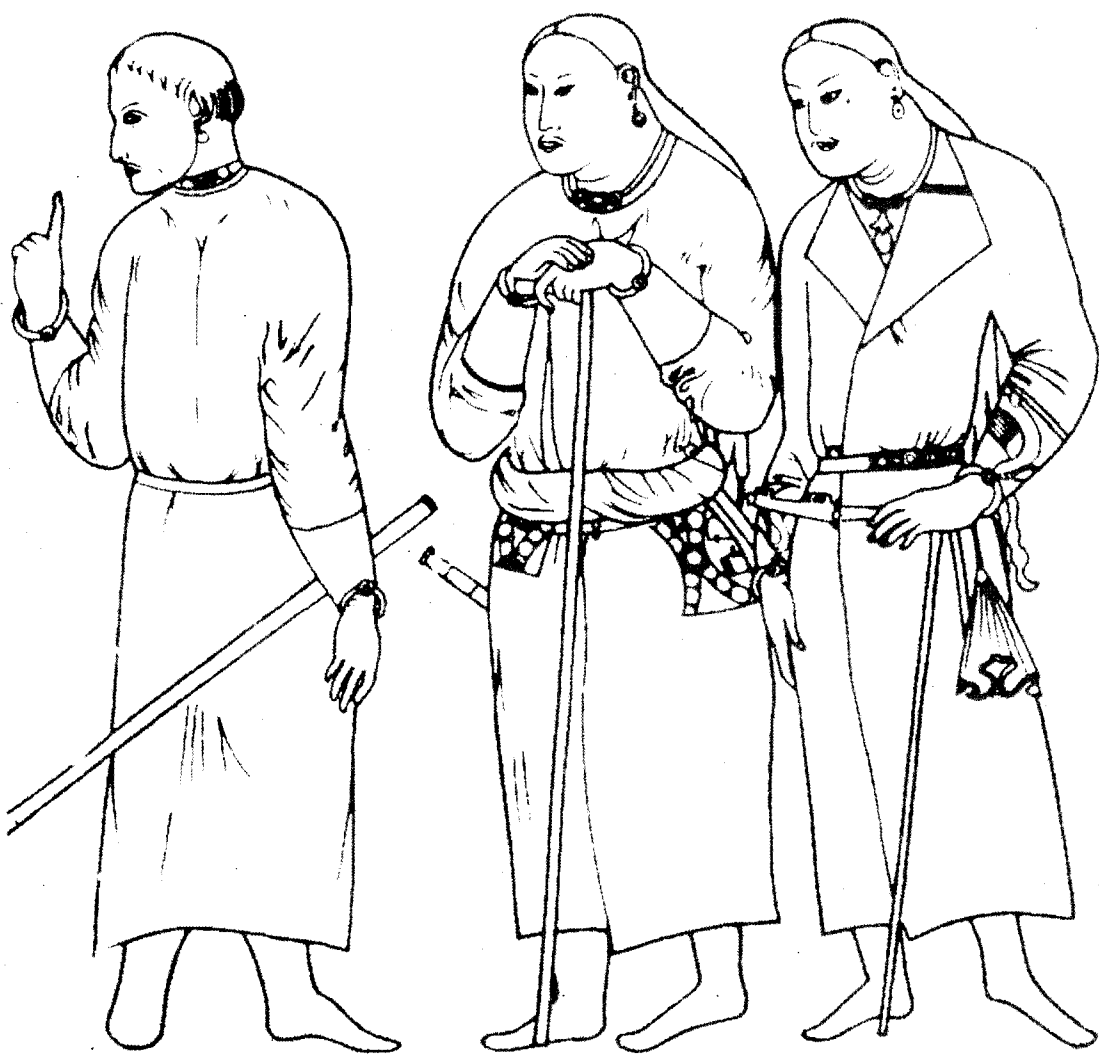
گیتی آذربی

اگوست ۱۹۷۸

مردادماه ۱۳۵۷

پیش گفتار

مارک ج. درسدن





در طلب معرفت آنچه نتوان دانستن
جاده زرین سمرقند را بی باید گرفتن
جیمز الری فلکر، حسن، پرده پنجم، صحنه دوم

دیوارنگاره‌های منحصر به فردی که محور بحث گیتی آذری و واکاوی نقاشی سغدی است بر اساس دانسته‌های ما در اواخر تاریخچه بیش از هزار ساله سغدی‌ان جای دارند، البته اگر دوره پیش‌تاریخی را در نظر نگیریم. این نقاشی‌ها را چند گروه متوالی از باستان‌شناسان روسی از سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ بدین‌سو در کاوشگاه‌های باستانی پنجیکنت یافته‌اند. شهر پنجیکنت در تاجیکستان و کمابیش در ۶۵ کیلومتری شرق سمرقند جای دارد که خود جزو ازبکستان است (ت ۱، ن ۲). تاجیکستان و ازبکستان دو جمهوری از پنج جمهوری سوسیالیستی^۱ است که به آن‌ها «آسیای مرکزی»^۲ گفته می‌شود. سه جمهوری دیگر عبارت‌اند از قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان. پنجیکنت امروزه نیز در کناره رودخانه زرافشان است؛ گرچه محل کنونی آن با محل کهن آن یکی نیست. در زبان و دبیره سغدی نام شهر به شکل *(pncyknδh)* [پنجیکند(ه)] نوشته می‌شد که نشان‌دهنده *(Pančikanθa)* [پنجیکنت(ه)] یا به‌سادگی *pncy* [پنجی] نشان‌دهنده *Panč* [پنج] بوده و واگفت امروزین پنجیکند یا پنجیکنت، یا مانند این‌ها، به واگفت و نوشته آن با الفبای

۱. (James Elroy Flecker 1884 - 1915): شاعر، نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس بریتانیایی. نام کامل کتاب اشاره شده

«داستان حسن بغدادی و چگونگی سفر زرین او به سمرقند» است. م.

۲. خوانندگان عنایت دارند که این نوشته پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نوشته شده است. م.

۳. اصطلاح «آسیای مرکزی» بیشتر به مفهومی گسترده‌تر منطقه‌ها و ناحیه‌های بیشتری در شرق و بخش‌هایی از ایالت سین‌کیانگ چین (ترکستان چین) را در بر می‌گیرد.

عربی - pncyknd [پنجیکند] نشان دهنده Panjikand [پنجیکند] - بازمی‌گردد.

نتایج چشم‌گیر کاوش‌ها در پنجیکنت با یافته‌هایی همسنگ آن در بایگانی گسترده‌ای که به زبان سغدی نوشته شده بود، هم‌خوانی دارد. نخستین قطعه به طور اتفاقی در سال ۱۹۳۳ م/ ۱۳۱۲ هـ در دژی در کوه مغ، حدود ۶۵ کیلومتری شرق پنجیکنت در کناره رودخانه زرافشان، پیدا شد. در واقع، مشخص شده اسناد از آن دیوایش تیچ (Dēwāšīṭč) (به زبان سغدی pncy MR'Y dyw'styč یا «دیوایش تیچ، خداوندگار پنج»)، واپسین فرمانروای بومی پنجیکنت پیش از فتح منطقه به دست سپاهیان عرب و حکمرانی‌شان در اوایل سده هشتم م/ سده دوم هـ بود.^۱ اطلاعات اسناد کوه مغ و پنجیکنت کامل‌کننده یکدیگرند. هر دو از منابع اصلی تاریخ سغد از سده پنجم م تا اوایل سده هشتم م بوده و گواهی بر پیشرفت تاریخی گسترده‌ای هستند. اسناد کوه مغ بر خلاف پیشینه اسناد نوشتاری سغدی، که از مکان‌های دیگری یافته شده‌اند، در خود سرزمین سغد یافته شده و برآمده از آنجا هستند. این منطقه گرداگرد شهرهای سمرقند و بخارا - هر دو در ازبکستان امروزی - در فرارود و میان مسیرهای میانی و بالایی رودهای آمودریا و سیردریا است. مدارک دیگری بیش از این‌ها هست که بر اساس آن می‌توان دست‌کم بخشی از دره فرغانه - در ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به درازای ۲۷۲ کیلومتر - و منطقه‌ای پیرامون شهر مرو - اکنون «ماری» در ترکمنستان - را، در اصل یا زمانی پس از این، بخشی از سغد قلمداد کرد.

کهن‌ترین منبع نوشتاری یا یادمانی که اشاره‌ای به سغدیان و سغد داشته از آن سده‌های ششم تا پنجم پم است. گروهی از سغدیان در پلکان شرقی تالار بار عام، به نام آپدانه [آپادانا]، در میان صف نمایندگان نمایش داده شده بر سکوه‌ای پارسه از بخش‌های گوناگون شاهنشاهی هخامنشی داریوش بزرگ و خشایارشا پدیدار گشته‌اند. آن‌ها آبخوری یا گونه‌ای گلدان، جامه، پوست جانوران و شماری قوچ برای ادای احترام به «شاهنشاه» پیش‌کش می‌برند. به نظر می‌رسد مرجع شناسایی آن‌ها بر پاپوش خاص‌شان نقش بسته است. در سه فهرست شهریان‌های شاهنشاهی هخامنشی، که در زمان داریوش بزرگ به زبان پارسی باستان نگاشته شده است، به منزله مدارک نوشتاری، از سغدیانه («سوغدَه»^۲ ای پارسی باستان) به مثابه سرزمینی نزدیک به باکتریا، خوارزمیا و گنداره^۳ یاد شده است. بنا به نظر و. ا. لیوشیتس، یغنوبی یکی از گویش‌های کهن سغدی است که

۱. برای بررسی اسناد مغ به کتاب‌نامه پایان «پیش‌گفتار» بنگرید.

2. Suguda

۳. «ویهند» در منابع پارسی کهن. م.

در منطقه اوست‌روشنه، بخش غربی دره فرغانه در ازبکستان، رواج دارد؛ در حالی که ادبیات سغدی نمایانگر گویش سمرقندی است. در نوشتارهای زرتشتی، موسوم به *اوستا*، که بر هیچ بخشی از آن را نمی‌توان به قطعیت تاریخ نهاد، سغد در فهرستی از سرزمین‌های میان مرو و خورازمیا به شکل «سوخذه»^۱ آمده است، به منزله دومین سرزمین برتری که آهوزه‌مзда آفریده است. همچنان که انتظار می‌رود از این اشارات نوشتاری فقط اطلاعاتی کلی به دست می‌آید و هیچ آگاهی جغرافیایی ویژه‌ای به دست نمی‌دهد.

بی‌شک شرکت دسته‌ای از سغدی‌ان در عملیات نظامی بدفرجامی علیه یونانیان در سال ۴۸۰ پ‌م به رهبری خشایارشا را نمی‌توان رخدادی با تأثیری دیرپا قلمداد کرد. زمانی که در نیمه دوم سده چهارم پ‌م وارون این اتفاق در روابط میان ایران و یونان، یا به عبارتی مقدونیه، رخ داد و اسکندر کبیر ارتش خود را به سوی ایران رهسپار کرد، واپسین ایستادگی را سغدی‌ان به فرماندهی سپیتامنس در سال‌های ۳۲۸-۳۲۹ پ‌م انجام دادند. این امر نه تنها به پیامد ناگواری چون نابودی شهر سغدی مرکنده (سمرقند) انجامید، بل بسیاری از ساکنان را وادار به ترک زادگاه خویش کرد. سغدی‌ان حتی هنگام کوچ به شرق و ساکن شدن همیشگی در شهرهای آباد آسیای مرکزی (ن ۱) نیز به منافع تجاری با بازرگانان که پیش‌تر در آنجا فعال بودند، می‌انداشیدند. چند صد سال بعد، در مجموعه نه سندی سغدی موسوم به «نامه‌های باستانی» ژرفای نفوذ سغدی‌ان در آسیای مرکزی آشکار شده است. این نامه‌ها در یکی از برج‌های دیده‌بانی دیوار بزرگ چین پیدا شده‌اند.^۲ تاریخ این‌ها به طور قطع اوایل سده چهارم پ‌م است^۳ و گرچه هنوز خوانش این آثار راه درازی تا به سرانجام دارد، محتوایشان حکایت از ناآرامی‌های سیاسی در «جاده ابریشم» می‌کند. «جاده ابریشم» اصلی‌ترین شاهراه ارتباطی میان شرق و غرب بود که سغدی‌ان و دیگر بازرگانان و تاجران تجارت و بازرگانی «بین‌المللی» را از این جاده هدایت می‌کردند. یک بازرگان سغدی شرقی برای همکاری در سمرقند رویدادی را که در سال ۳۱۱ م رخ داده چنین بازگو می‌کند:

«و، خداوندگار، واپسین امپراتور [خاندان چین غربی در شهر لو - یانگ] - آنچنان که می‌گویند - به سبب قحطی از شهر سرخ [لو - یانگ] گریخت. و ارگ [کاخ] مستحکم و شهر با برج و بارویش به آتش کشیده

1. Suxōa

۲. برای بررسی نامه‌های باستانی در کتاب‌نامه ذیل «رایشلت» بنگرید.

3. By W. B. Henning, "The Date of the Sogdian Ancient Letters," BSOAS XII (1948), 601-615.

شد. ارگ فروسوخت و شهر [نابود] شد. پس سرغ دیگر نیست [شده است] ... گذشته از این‌ها، امپراتور به دست [هو]ن‌ها [یا هسیونگ‌نو]ها گرفتار و [زندانی] شده است.^۱

در نیمه سده سوم پم و پس از اسکندر، هنگامی که فرمانروایان قلمروهای شرقی از زیر سلطه سلوکیان خارج می‌شدند، یکی از بزرگان شهر باکتریا بنیان پادشاهی یونان و باکتریایی مستقلی را نهاد که سغد را در بر می‌گرفت. وجود سکه‌ها و سفال‌های یونان و باکتریایی در شهر افراسیاب، در نزدیکی سمرقند، گواهی برای این فرض می‌تواند باشد. درباره سغد دوره پارتی از نیمه سده سوم پم تا اوایل سده سوم م جز اندکی دانسته نیست. در زمان سلسله جانشین آنان، ساسانی، از سال ۲۶۰ م نزدیک به یک سده سغد بخشی از شاهنشاهی ایران و زیر نظر فرمانروایی از خاندان شاهنشاهی بود. در سده‌های بعدی سغد در چنگ مردمانی بیگانه، از جمله هپتالیان و ترکان، افتاد.

هنگامی که اسلام در نیمه سده هفتم م/اوایل سده یکم هجری فلات ایران پا نهاد، حضور آن بسیار زود در کناره رود آمودریا حس شد. مناطق بخارا و سمرقند، در تلاش برای ایستادگی در برابر آن، پیروزی و شکست به چشم دیدند. شهر یاری‌های کوچک محلی در دوره زمانی کوتاه و یا بلندی به وجود آمد. همچنان که گفته شد دیوایش تیچ، یکی از بزرگان محلی، واپسین فرمانروای سغد بود که در اوایل سده هشتم م/دوم هجری مغ پناه گرفت که به اشغال پناهگاهش و مرگ او انجامید. در نهایت آن اندک توان و فرهنگی که از سغد بر جا ماند، در سده سیزدهم/هفتم هجری به دست سپاهیان چنگیزخان مغول از میان برداشته شد. زبان یغنوبی، که در دره رود یغنوب تا شمال کوه‌های پامیر به آن سخن می‌گویند، یادگاری از زبان سغدی است که بر جا مانده است.

مدارکی که تاکنون بدان اشاره شد نشان‌دهنده آن است که سغدیانی بی‌شک یکی از سازندگان اصلی تمدن آسیای مرکزی‌اند. گذشته از نمونه‌هایی در قالب معماری و هنر پیکره‌نما^۲ و اسلوبی که در مکان‌های مختلف دیده شده است، شواهد فراوانی از آثار نوشتاری که برای مقاصد و گونه‌های ادبی گوناگونی پدید آورده شده‌اند، وجود دارند. البته سغدی (سوغدیک)^۳ و شکل‌های دیگرش مانند سوتاییک^۴ که به ترتیب نشان‌دهنده

۱. برگردان از و. ب. هنینگ. همان، ص ۶۰۵.

2. Figurative

3. Swydyk

4. Swt'yk

سوغدیک^۱ و سودیک^۲ هستند)، همانند زبان‌های خوارزمی و ختنی و بر خلاف زبان‌های گروه غربی، مانند پارسی میانه (پهلوی) و پارسی نوین (فارسی) و پارتی، یکی از زبان‌های ایرانی شرقی است که تنوع بسیاری در نظام‌های اسمی و ضمیری و فعلی در حالت‌ها و زمان‌ها و وجه‌های جداگانه دارد. بررسی‌ها نشان داده است زبان سغدی با پارسی باستان^۳ سنگ‌نوشته‌های هخامنشی از یک سو و اوستایی - زبان نوشته‌های زرتشتی - از سوی دیگر ویژگی‌های زبانی یکسانی دارد. استوار کردن کامل و ژرف‌تر دلایل تاریخی یا زبان‌شناسیکِ جدی و مهم بر مبنای مدارک موجود امکان‌پذیر نیست.

سه گونه اصلی الفبا برای نوشتن زبان پدید آمده بود. هر یک از این نظام‌های الفبایی در نهایت به یکی یا چند الفبای آرامی - سامی بازبرد داشتند و بسته به نوع موضوع (سنگ‌نبشته، اسناد، متون دینی، ...) و ضرورت فراخور آن، به کار می‌رفتند. در این نوشتارها گذشته از تفاوت‌های پیش‌بینی‌پذیر، دست‌خط هر نسخه‌نویس، فرقی‌هایی نیز در شکل هر نویسه بسته به زمان و مکان نگارش نبشته‌ها دیده می‌شود.^۴

یک بررسی کوتاه در نوشتارهای مهم‌تر سغدی به مقصود تأکید هر چه بیشتر بر رشد و بالایش بالای این جنبه تمدن سغدی یاری می‌رساند، ضمن اینکه نوشتارها بخش کوچکی‌ست از آنچه که زمانی بوده است.^۵ دو مقوله اصلی در این میان بازشناخته می‌شود؛ دنیوی^۶ و دینی.^۷ مقوله نخست سکه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها، اسناد و مانند این‌ها را در برمی‌گیرد؛ مقوله دوم برگردان آثار دینی بودایی، مانوی و مسیحی به سغدی است. چه از نظر شمار و چه از نظر مقدار گروه دوم به شکل چشم‌گیری از گروه نخست بیشتر است؛ و فقط به همین دلیل، داده‌های زبان‌شناسیک محتوای این گروه پایه و اساس آنچه را دستور زبان و واژگان سغدی می‌گوییم شکل داده است.

گروه نخست به شیوه‌ای که به اصطلاح، گونه سمرقندی نگارش گفته می‌شود نوشته شده و اهمیت اصلی آن به دلیل اطلاعات تاریخی‌اش است. سکه‌های با نوشته‌های سغدی از

1. Sūyōik

2. Sūdīk

۳. برای مشاهده یک الفبای محلی نگاه کنید به

V. A. Livschitz, "A Sogdian Alphabet from Panjikant," in W.B. Henning Memorial Volume, edited by M. Boyce and I. Gereshevitch (1970), 256-263.

۴. برای جزئیات بیشتر درباره این نوشتارها کتاب‌نامه را نگاه کنید.

5. Secular

6. Religious

بسیاری مکان‌ها، از جمله پنجیکنت، یافت شده است.^۱ شاید نخستین نمونه‌های سکه‌ها در سده دوم م ضرب شده باشد. نوشته‌ها بر مواد گوناگونی، از جمله سفال‌نشته‌ها، در کاوشگاه‌های مختلفی مانند پنجیکنت، وَرخْشَه، بخارای غربی و دیگر مکان‌ها کشف شده است. دو مجموعه بزرگ اسناد - «نامه‌های باستانی» و بایگانی کوه مغ - پیش از این نام برده شد. دومی، همچنان که عبارت‌های زیر نشان می‌دهند، با موضوع‌های دیوانی و حقوقی و مالی سروکار داشت.

«ماخیان»^۲ این آسیاب‌ها را برای یک دوره یک‌ساله خواهد داشت؛ و در این یک سال ماخیان از این سه آسیاب، ۴۶۰ کپیچ^۳ (پارسی: کویژ)^۴ آرد (به عنوان) اجاره یک سال به شاه دیوآش تیچ بدهد. [سند B4]

(شنودم که) تو (بدانان) که به تو دستور دادم غله ندادی. آیا (غله بدانانی) که نباید (بدهی) دادی؟ [سند A18]

اگر چته^۵ بر آن است که دیگر همسر او تنگین نباشد، بل از او جدا (؟) شود، بانو ترکش تواند گفت. [سند Nov. 3]^۶

تا کنون فقط یک قطعه از ادبیات دنیوی یافته شده که درباره جدال میان رستم و دیوان است، این درون‌مایه، موضوع آشنایی از شاهنامه فردوسی است. این قطعه سغدی مستقل از داستان روایت فردوسی و گذشته از این، به سبک خودش نوشته شده است. اگرچه سرچشمه داستان سغدی روشن نیست، همانند دیوارنگاره‌های سغدی پنجیکنت نمایش‌دهنده افسانه‌هایی است که رستم پهلوان نقش‌آفرین اصلی آن‌ها بوده است و در شرق ایران بسیار بر سر زبان‌ها بود. به دلیل بی‌همتایی این قطعه جا دارد آن را به‌تمامی نقل کنیم:^۷

۱. نگاه کنید به

O. I. Smirnova, Katalog monet s grodoscha Pendzhikent (1963).

تاریخ این سکه‌ها از سده هشتم م/دوم ه است.

2. Māxyān

3. Kapīč

4. Kawīž

5. Čatta

۶. برگردان از ی. گرشویچ در 84, 87, 91 (1962), Central Asian Journal VII.

۷. داستان سغدی رستم را امیل بنونیست در 134-136 (1940), Textes Sogdiens Pelliot منتشر کرده است و شامل دو تکه است؛ یکی در موزه بریتانیا (کتابخانه بریتانیا) در لندن و دیگری، کتابخانه ملی پاریس. این دو بدون هیچ افتادگی‌ای در ادامه هم هستند. این نکته را و. ب. هنینگ در 465, n.2 (1945), BSOAS XI اشاره کرده است. برگردان

«... جادو. (دیوان) همان دم به (شهر) گریختند. رستم همچنان به دنبال آن‌ها تا دروازه شهر رفت. بسیاری (دیوان) از پایمال شدن مردند. (تنها) یک‌هزار تن توانستند به شهر درآیند. دروازه‌ها را بستند. رستم با نیک‌نامی بزرگ بازگشت. به چراگاهی نیکو رفت، ایستاد، زین برگرفت، (و) اسب(اش) را در سبزه رها کرد. آسود، خوراکی خورد، سیر شد، بستری گسترد، دراز کشید (و) به خواب رفت. دیوان در آنجمن به شورا ایستادند. به یکدیگر چنین گفتند: «بزرگ زشتی‌ای بود و بزرگ شرمساری‌ای ما را، از یک سوار چنین به شهر پناه بریم. چرا نجنگیم؟ یا همگی بمیریم (و) نابود شویم یا کین خدایان مان را ستانیم.» دیوان - (آنان که) از جنگ جان به در برده بودند - به سازوبرگ گران و جنگ‌افزار نیرومند بسیج شدند. با شتاب فراوان دروازه شهر را گشودند. بسیار کمان‌گیر، بسیار گردونه‌سوار، بسیار (دیو) پیل‌سوار، بسیاری سوار بر ... (?)، بسیاری سوار بر خوک، بسیاری سوار بر روباه، بسیاری سوار بر سگ، بسیاری سوار بر مار (و) سوسمار، بسیاری پیاده، بسیاری پروازکنان مانند کرکس و ... (?) می‌رفتند و بسیاری واژگون، سر به پایین و پاها به بالا. غرشی برکشیدند و زمانی دراز باران، برف، تگرگ (و) تندر بزرگ برانگیختند. فک‌ها (یشان) را بازگشودند (و) آتش، اخگر (و) دود رها ساختند و به جست‌وجوی رستم دلاور رهسپار شدند. آن گاه آمد رخس [اسب رستم] تیزهوش (?) (و) رستم را بیدار کرد. رستم از خواب (ش) برخاست، به شتاب جامه پوست پلنگ (ش) را پوشید، ترکش‌دان (ش) را بر بست، بر رخس سوار شد (و) به سوی دیوان شتافت. چون رستم از دور سپاه دیوان را دید، به رخس چنین گفت: «بیا سرور، کم (کم) بگریزم، بگذار (ترفندی) به کار بندیم، کاری کنیم که دیوان را به سوی جنگل (بکشانیم) ...». رخس پسندید. در دم رستم بازگشت. هنگامی که دیوها چنین دیدند، بی‌درنگ هم سپاه سواره و هم پیاده به پیش تاختند و به یکدیگر گفتند: «اکنون امید (?) سردار فروشکسته دیگر توان نبرد با ما را نخواهد داشت. نگذارید هرگز بگریزد! او را ناوبارید. بل چنان که هست زنده بگیرید تا او را پادافراهی دردناک (و) شکنجه‌ای سخت

نشان دهیم.» دیوان یکدیگر را سخت برانگیختند؛ همگی فریاد برکشیدند (و) از پی رستم روان شدند. پس از این رستم بازگشت و بر دیوان حمله بُرد، چون شیر دُرُم بر نَخجیر (ش) و یا کفتار (بر) گلّه رمه و یا شاهین بر (خرگوش [؟] و یا) خارپشت بر مار و (نابود کردن) آن‌ها را آغاز کرد ...»^۱

افراد باهمستان‌های سغدی‌نشین در امتداد «جاده ابریشم»، بسیاری متون دینی پدید آورده‌اند که در آغاز این سده از آبادی‌های تورفان در ترکستان چین (ایالت سین‌کیانگ) کشف شده است. از جمله مطالب تورفان^۲، قطعه‌های کوتاه و کمی بلندتر متون بودایی مکتب آموزه‌های مَهایانه یا «مَراه» است که به الفبای خوش‌نویسی سمرقندی نوشته شده، قطعه‌های مانوی که با یکی از گونه‌های الفبای پالمیری (سامی) نوشته شده است و متون مسیحی کیش نستوری به الفبایی نزدیک به الفبای استرانجیلی-سُریانی نوشته شده است.^۳ بی‌شک کسانی که نمایندگان رسمی این سه دین بودند - یزدان‌شناسان، کشیشان، راهبان، دین‌یاران، نسخه‌نگاران و مانند این‌ها - خود، سرچشمه اصلی ادبیات دینی بودند. بسیاری از این متون شامل برگردان‌هایی است که اصل‌شان به زبان دیگری بود. برای داشتن برداشتی درست از برگردان‌های سغدی شناسایی متن اصلی حیاتی بود و کمابیش هنوز نیز هست. مترجمان سغدی به امید دست‌یابی به برگردانی دقیق بیش از اندازه دست به دامان زبان سغدی غیررایج می‌شدند، البته آن‌ها لغزش‌هایی نیز داشتند که دریافتن آن بسیار ساده است زیرا متن اصلی اغلب ماهیتی بسیار تخصصی دارد. متن اصلی مطالب بودایی عمدتاً سرچشمه هندی داشت و اصل متون مسیحی نیز به زبان سُریانی بود. بدبختانه مطالب مانوی گسیخته‌ترین متون در میان این سه دسته هستند. در واقع، هیچ متن کاملی به جا نمانده است و در میان متون باقی‌مانده، آثار اساسی‌ای که پدید آوردن آن به خود مانی نسبت داده شود بسیار اندک است. از سوی دیگر، مطالب مانوی - حتی یک قطعه کوچک آن نیز - برای بازسازی پیچیدگی‌های اندیشه مانوی اهمیت اساسی دارد. در برخی موارد، این مطالب میزان سبک خیال‌پردازانه و درخشانی را که مانی و دیگر

۱. این متن را احسان یارشاطر و بدرالزمان قریب، هر یک جداگانه، با عنوان رستم در روایات سغدی بیشتر به فارسی برگردانده بودند و کمابیش هر دو یکسان است و متن حاضر نیز از آن دو وام گرفته شده است. م.

2. Community

۳. نگاه کنید به

W. Lentz, "Fünfzig Jahre Arbeit an den Iranischen Handschriften der deutschen Turfan Sammlung," ZDMG CVI (1956), *3-22*.

۴. برای جزئیات بیشتر در این باره به کتاب‌نامه نگاه کنید.

پیشوایان و نویسندگان مانوی به کار می‌بردند نگاه داشته است. چند تکه قصه عامیانه برجای مانده به سبک و سیاق حکایت و مثل، گذشته از جذابیت‌شان، گواهی بر نقش سغدیان مانوی مسلک در مقام میانجی انتقال داستان‌های مجموعه‌هایی چون پنجه‌تتره هندی (سانسکریت) و کلیله و دمنه ایرانی (پارسی) است.^۱ کوتاه سخن، ارزش متون دینی سغدیان کمتر در ادبیت آن و بیشتر در اطلاعات زبان‌شناسیک نهفته در آن است. به هر حال، این‌ها یادگارهای خیره‌کننده‌ای است که از سواد بالای گزیدگان دینی سغدی خبر می‌دهند.

اکنون جا دارد به دو سنگ‌نبشته سغدی اشاره شود. سنگ‌نبشته نخست در بوگوت در مغولستان مرکزی است و تاریخ آن حدود ۵۸۰ م برآورد شده است.^۲ دومی در قارابالغاسون، پایتخت ایغورها یا ترکان شرقی، بر رود آرخون در مغولستان است؛ این یکی سه‌زبانه (سغدی، چینی، ترکی ایغوری) و از آن حدود ۸۲۰ م/ ۱۹۹ هـ است.^۳ این دو سنگ‌نبشته اهمیت اساسی زبان سغدی میان ایغورها را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد ایغورها با گونه سمرقندی-بودایی الفبای سغدی در نیمه دوم سده ششم آشنا شدند که بعدها پایه‌ای شد برای یکی از الفباهایی که زبان ایغوری را بدان می‌نوشتند و بعید نیست ایغورها ابتدا زبان سغدی را به مثابه زبان رسمی و دیوانی به کار می‌بردند. کوتاه زمانی پس از ۵۹۶ م نخستین فرمانروای ترکان غربی که سغد جزو قلمروش بود، سغدیان را در مقام نماینده برای گفت‌وگو درباره روابط بازرگانی به دربارهای ساسانی در ایران و بیزانس فرستاد. اگر باز هم به شواهدی از این دست نیاز باشد، نقش میانجی و متمدن‌گرایانه سغدیان در پهنه گسترده‌ای از سغد تا مغولستان، با چنین شواهدی روشن و آشکار است. کنکاش پیوسته درباره روابط میان سغدیان و دیگر مردمان و قوم‌ها در آسیای مرکزی که تاکنون به فراموشی سپرده شده بود، شواهد مسجل بیشتری درباره اهمیت جایگاه سغدیان در آسیای مرکزی و شرق دور به دست خواهد داد.

۱. نگاه کنید به

W. B. Henning, "Sogdian Tales," BSOAS XI (1945), 465-487.

۲. نگاه کنید به

S. G. Kljaštornyj and V. A. Livšic, "The Sogdian Inscription of Bugut Revised," *Acta Orientalia Hungarica* 16 (1972), 69-102.

۳. L. Bazin, "Turcs et Sogdien: Les enseignements de l'inscription de Bugut," *Mélanges Linguistiques offerts à Émile Benveniste* (1975), 37-45.

۳. نگاه کنید به

O. Hansen, "Zur Soghdishen Inschrift auf dem dreisparchigen Denkmal von Karabalgasun," *Journal de la Société Finno-Ougrienne* XLIV (1930), 3-39.

کتابنامه

اصلی

ویراست متون

متون اصلی بودایی با برگردان و برابرنامه

É. Benveniste. *Texts Sogdien (Mission Pelliot en Asie Centrale, série in-quarto III)*. Paris 1940.

متون مسیحی با برگردان و برابرنامه

O. Hansen. "Berliner Soghdische Text I." *Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften*, (hereafter *APAW*). Berlin 1941.

متون مسیحی با برگردان

O. Hansen. "Berliner Soghdische Text II." *Akademie der Wissenschaften und der Literatur*, (1954). Berlin 1955.

متونی در موضوع‌های گوناگون و یادداشت‌ها

W. B. Henning. *Sogdica*. London 1940.

اسناد کوه مغ با برگردان و برابرنامه

A. A. Freiman, V. A. Livshits, M. N. Bogoliubov, O. I. Smirnova. *Sogdiiskie Dokumenty s Gory Mug I-III*. Moscow 1962-63.

عمده متون مسیحی با برگردان و برابرنامه

F. W. K. Müller. "Soghdische Texte I," *APAW*(1912). Berlin 1913.

متون مسیحی^۱ و بودایی با برگردان و برابرنامه

F. W. K. Müller and W. Lenz. "Soghdische Texte II." *Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften* (1934). Berlin 1934.

H. Reichelt. *Die Soghdischen Handschriftenreste des Britischen Museums*, I, Die buddhistischen Texte, II, Die nicht-buddhistischen Texte. Heidelberg, 1928-31.

برای متون بودایی نگاه کنید به

D. N. MacKenzie, *The Buddhist Sogdian Texts of British Library*, in *Acta Iranica*, troisième série III. Téhéran-Liège 1976.

با برگردان و برابرنامه. جلد دوم شامل «نامه‌های باستان» به همراه برگردان و برابرنامه است.

۱. متون منتشر شده و منتشر نشده مسیحی موضوع کتاب نشر نشده م شوارتز (پایان نامه دکترا) است:

M. Shwartz. *Studies in the Texts of the Christian Sogdians*. University of California, Berkeley, California, 1967.

ثانوی

۱. ادبیات

M. Boyce, "The Manichean Literature in Middle Iraninan", in *Handbuch der Orientalistik*, edited by B. Spuler, I, iv *Iranistik*, 2 *Litreratur*, Liden-Köln 1968. 67-76

شامل بحثی درباره‌ی متون مانوی سغدی.

O. Hansen, "Die buddhististische Literatur der Sogier", and "Die christliche Literatur der Sogier" in *HO I*, iv *Iranistik*, 2 *Litreratur*, Lieferung i. Liden-Köln 1968. 83-90, 91-99.

۲. زبان

R. Gauthiot, *Essai de grammaire sogdienne*, première partie, *Phonétique*. Paris 1914-1923, and É. Benveniste. *Essai de grammaire Sogdienne*, deuxième partie, *Morphologie, syntax et glossaire*. Paris 1929.

بیشتر بر اساس متون بودایی.

I. Gershevitch, *A grammar of Manichean Sogdian*, Oxford 194.

W. B. Henning. "Mitterliranisch," in *HO I*, iv *Iranistik*, 2 *Linguistik*, Liden-Köln 1958. 20-129.